

در دفتر سالکان دانش نام تو همواره بد سر آغاز

پیشگفتار:

جنبش منطقه‌گرایی که در شرایط نظام جدید جهانی، شاهد رشد روزافزون آن در هر يك از مناطق جهان هستیم، خود تابعی است از يك روند طولانی تعاملات درون منطقه‌ای. در واقع، فرایند همگرایی که سیر موفق آن را در اروپا (بویژه اروپای غربی) می‌بینیم، محصول متغیرهای مختلف بویژه نظام منطقه‌ای اروپا در سده‌های گذشته، و به وجه خاص، تحولات نیم سده گذشته است.

با عنایت به اینکه منطقه‌گرایی در بستر يك نظام منطقه‌ای رشد می‌کند، در صدد برآمدیم مطالعه‌ای نظری پیرامون مسائل نظام‌های منطقه‌ای داشته باشیم.

هدف از تدوین این مقاله، افکندن نگاهی کلی به مسائل گوناگون سطح تحلیل منطقه‌ای در مطالعات روابط بین‌الملل است و می‌کوشیم پژوهشگران و دانشجویان در حوزه روابط بین‌الملل را با متغیرهای مؤثر در نظام‌های منطقه‌ای آشنا سازیم.

گفتنی است که درک مطالعات بین‌المللی و سیاست خارجی کشورهای، بی‌شناخت نظام‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست. توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای، پژوهشگر را در فضا و موقعیتی قرار می‌دهد که دید لازم را نسبت به موازنه جهانی از يك سو و روند تصمیم‌سازی دولتها از سوی دیگر پیدا می‌کند.

شناخت متغیرهایی که در شکل‌گیری يك نظام منطقه‌ای و تعاملات و جهت‌گیری‌های آینده آن مؤثر است، این امکان را برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران در حوزه سیاست خارجی فراهم می‌سازد تا در تدوین استراتژی‌های بلند، میان و کوتاه‌مدت و در پیش گرفتن تاکتیک‌های مقطعی، نگاهی جامع به مسائل منطقه‌ای داشته باشند و پیشاپیش برای حفظ و تقویت موقعیت خود در منطقه برنامه‌ریزی کنند.

نباید از یاد برد که تحولات اخیر در آسیای جنوب غربی و حضور نظامی فعال ایالات متحده آمریکا در افغانستان و عراق، شرایطی خاص برای جمهوری اسلامی ایران پدید آورده که نیازمند توجه دوچندان به مسائل منطقه‌ای است و بنابراین

پژوهشهای نظری از این دست می‌تواند به شناخت بهتر شرایط منطقه‌ای و آثار آنها بر سیاست خارجی کشور کمک کند.

گذشته از آن، در مقایسه با دیگر سطوح تحلیل، تاکنون بررسیهای اندکی در خصوص مسائل مربوط به نظام‌های منطقه‌ای صورت گرفته و فقر این مطالعات به زبان فارسی نیز بسیار چشمگیر است. گرچه مباحث همگرایی و منطقه‌گرایی تا اندازه‌ای در متون روابط بین‌الملل به زبان فارسی مطرح شده ولی در موارد معدودی سطح تحلیل منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

در میان استادان ارجمند کشور، توجه آقای دکتر سیف‌زاده به موضوع، مورد ستایش است؛ هر چند اختصاص یافتن يك یا دو فصل از يك کتاب کفایت موضوع را نمی‌کند.^۱

تعریف نظام منطقه‌ای:

پیش از ارائه تعریفی جامع از نظام منطقه‌ای، توجه به تعریف عرضه شده از سوی صاحب‌نظران در حوزه روابط بین‌الملل سودمند است. «فرهنگ استراتژی» منطقه را سرزمین چند کشور می‌داند که به علت پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک به یکدیگر مربوط شده‌اند.^۲

فرهنگ آکسفورد، منطقه را محدوده‌ای جغرافیایی می‌داند که دارای بافتی مستقل از نظر شرایط اقلیمی است.^۳

فرهنگ وِیستر در تعریف متعدد خود از واژه منطقه، سرانجام آنرا محدوده‌ای متمایز از نظر اقلیمی یا اقتصادی می‌داند و در تعریف اصطلاح منطقه‌گرایی، به مفهوم این اصطلاح از دید حقوق اداری پرداخته و آنرا گرایش به عدم تمرکز در برابر تمرکزگرایی دانسته است.^۴

فرهنگ علوم سیاسی تألیف مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران، واژه منطقه را در چارچوب مطالعات روابط بین‌الملل معرفی می‌کند و آنرا شامل سرزمین چند کشور می‌داند که به سبب پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک با هم ارتباط دارند.^۵

البته در بیشتر فرهنگ‌های فارسی، «منطقه» و «منطقه‌گرایی» از زاویه علم جغرافیا یا حقوق اداری تعریف شده است.^۶

نظام منطقه‌ای و تعامل جبری و اختیاری آن با دیگر سطوح تحلیل مطالعات روابط بین‌الملل (نظام جهانی و سیاست خارجی کشورها)

دکتر مجید بزرگمهری
استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۴. وجود دستکم دو بازیگر.

مورگان و لیک پنج ویژگی را عامل تحقق نظام منطقه‌ای می‌دانند:

۱. خود آگاهی کشورهای منطقه از شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای و درک کشورهای خارج، از پیدایش آن نظام؛

۲. نزدیکی جغرافیایی اعضا؛

۳. وجود احساس گونه‌ای خودمختاری و تمایز از نظام جهانی نزد اعضا؛

۴. وجود تعاملات مستمر و ملموس میان اعضا؛

۵. وجود درجه‌ای چشمگیر از همسانی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای منطقه.^{۱۱}

رویکردهای موجود در بررسی

نظام‌های منطقه‌ای

مطالعات بین‌المللی در خصوص مسائل نظام‌های منطقه‌ای را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

نخست، مطالعاتی است که نظام‌های منطقه‌ای را در قالب همان نظریات و مفروضه‌های کلان روابط بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کند و با استناد به این نظریات می‌کوشد تعاملات درون منطقه‌ای را توصیف کند. در این گروه از مطالعات تفاوتی میان دو سطح تحلیل نظام جهانی و نظام منطقه‌ای قائل نمی‌شوند. برای نمونه، استفان والت (Stephan Walt) (۱۹۸۷) الگوی اتحادیه‌های منطقه‌ای را با تکیه بر نظریه کلی موازنه نیروها تحلیل کرده است، یا جان میرشیمیر (John Mearsheimer) (۱۹۸۳) در توضیح علت توفیق یا شکست سیاست بازدارندگی در یک منطقه به همان مفروضه‌های نظریه بازدارندگی در نظام جهانی استناد می‌کند.

دوم، مطالعاتی است که منطقه مورد بررسی را بعنوان یک موضوع خاص گرفته و نظریه‌پردازی را به همان منطقه محدود می‌کند. مطالعات ناظر به مناطق زیر حاکمیت دولتهای کمونیستی و حوزه بلوک شرق سابق در این گروه قرار می‌گیرد. تأثیر ایدئولوژی مارکسیسم در سیاست خارجی این دولت‌ها و نظارت بر ادراک بزرگتر (اتحاد جماهیر

فیلیپ برتون تنها به تعریف منطقه‌گرایی پرداخته و معنای آنرا در سیاست داخلی متمایز از سیاست خارجی می‌داند. در سیاست داخلی اشاره وی به همان مفهوم عدم تمرکز است و در سیاست خارجی، همگرایی پاره‌ای از کشورها در یک منطقه را در نظر دارد.^۷

ویلیام آر، تامپسون ۲۲ تعریف کمابیش مختلف از واژه منطقه ارائه کرده است که پاره‌ای از آنها چنان فضای گسترده‌ای از منطقه عرضه کرده است که پژوهشگر را از تشخیص نهایی یک محدوده برای تمرکز در مطالعه روابط منطقه‌ای باز می‌دارد. بخش دیگری از تعاریف تامپسون نگرشی چنان محدود دارد که به نظر می‌رسد وی تنها یک ویژگی یا یک بعد از ابعاد منطقه را توصیف کرده است.^۸ البته در همه تعاریف او، عنصر محوری موقعیت جغرافیایی دیده می‌شود.

کانتوری و اشپیگل منطقه را حوزه‌ای از کره خاکی می‌دانند که دربرگیرنده شماری کشورهای نزدیک به هم از نظر جغرافیایی است به گونه‌ای که آن کشورها در سیاست خارجی خود روابط متقابل برقرار سازند.^۹ اشاره این دو پژوهشگر در تعریف خود به مقوله «روابط متقابل»، ما را به مفهوم نظام منطقه‌ای نزدیک می‌کند.

گرچه بیشتر پژوهشگران واژه زیر سیستم (subsystem) را برای اشاره به نظام منطقه‌ای به کار برده‌اند ولی این، چیزی از ماهیت نظام‌مند (سیستماتیک) روابط منطقه‌ای نمی‌کاهد. برای درک بهتر مفهوم نظام منطقه‌ای، توجه به ویژگی‌های آن، البته از زبان صاحب نظران، سودمند است. تامپسون که در سال ۱۹۷۳ با ارائه تعاریف متعدد از واژه منطقه، خود را آغازگر نظریه‌پردازی در این مبحث معرفی کرده است. وجود چهار ویژگی را برای تحقق یک نظام منطقه‌ای لازم دانسته است:

۱- سطحی از روابط و تعاملات به گونه‌ای که بروز تغییر ملموس در یک بخش از منطقه، بر مجموعه نظام منطقه‌ای اثر گذارد؛

۲- نزدیکی بازیگران از نظر موقعیت جغرافیایی؛

۳- پذیرش نظام منطقه‌ای بعنوان یک نظام متمایز و یک صحنه عملیاتی خاص از دید ناظران خارجی و داخلی منطقه؛

○ فرایند همگرایی که سیر موفق آن را در اروپا (بویژه اروپای غربی) می‌بینیم، محصول متغیرهای مختلف بویژه نظام منطقه‌ای اروپا در سده‌های گذشته، و به وجه خاص، تحولات نیم سده گذشته است.

ابهام مفاهیم و واژه‌های مرتبط با مباحث منطقه‌ای را افزود.^{۱۵}

باتریک مورگان در اثر خود با عنوان نظریات و رویکردها در سیاست‌های بین‌المللی، ضمن اشاره به سطوح تحلیل فردی، نهادهای تصمیم‌گیر، ملی (کشوری) و بین‌المللی، به سطح تحلیل مجموعه‌های منطقه‌ای نیز اشاره می‌کند.^{۱۶}

جای تانیا میشر نیز در بررسی‌های خود در زمینه نظام منطقه‌ای آسیای جنوبی، سه سطح تحلیل نظام فرا منطقه‌ای و جهانی، نظام منطقه‌ای و نظام ملی را پیشنهاد می‌کند.^{۱۷} ولی کنت والتز سطوح تحلیل را به سطح تحلیل فردی، ملی و بین‌المللی تقسیم کرده و جایگاه ویژه‌ای برای سطح تحلیل منطقه‌ای در نظر گرفته است.^{۱۸}

کی جی هالستی نیز در کتاب خود با عنوان مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، اشاره خاصی به نظام‌های منطقه‌ای ندارد؛^{۱۹} در حالی که بررسی نظام‌های منطقه‌ای بعنوان سطح تحلیل میانی در درک معادلات نظام جهانی و سیاست خارجی کشورها بسیار مؤثر است. موازنه‌ای که در یک نظام منطقه‌ای وجود دارد، در واقع متغیری است که بر نظام بین‌المللی حاکم بعنوان موازنه غالب و سیاست خارجی کشورها بعنوان محصول فرایند تصمیم‌سازی درونی کشورها اثر می‌گذارد و نیز از آنها اثر می‌پذیرد.

مطالعه روابط بین‌الملل در سطح تحلیل منطقه‌ای این فایده را دارد که پژوهشگر بی‌اینکه

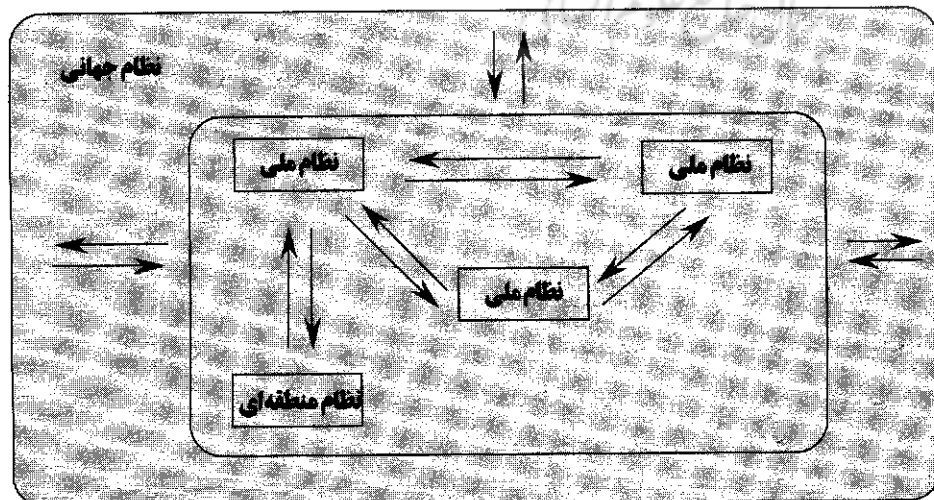
شوروی سابق) بر رعایت نظم آهنین بلوک، شرایط ویژه‌ای برای این نوع نظام‌های منطقه‌ای پدید آورده بود.

سوم، مطالعاتی است که نگرش تطبیقی دارد و برای مسائل منطقه‌ای سطح تحلیلی جدا از سطح تحلیل کلان جهانی و خرد ملی - کشور قائل می‌شود. در اینجا پژوهشگر به خود اجازه می‌دهد قواعدی کلی برای نظام‌های منطقه‌ای اعم از ایدئولوژی - محور یا غیر ایدئولوژیک لحاظ کند. البته پژوهشگر از واژه‌های مصطلح و متغیرهای رایج در مباحث روابط بین‌الملل بهره می‌گیرد ولی ویژگی منطقه‌ای بودن آنها را یادآور می‌شود.^{۲۰} مطالعات کانتوری و اشیگل^{۲۱} و بیورن هتن در این گروه قرار می‌گیرد. هتن مناطق کره‌خاکی را به سه گروه عمده: مناطق محوری (سه منطقه)، مناطق میانی (هفت منطقه) و مناطق حاشیه‌ای (هفت منطقه) تقسیم کرده است.^{۲۲}

اهمیت سطح تحلیل منطقه‌ای

کمابیش در همه مطالعات بین‌المللی، محور کار پژوهشگران معطوف به سطح تحلیل کلان جهانی یا سطح خرد کشوری بوده است و پدیده نظام‌های منطقه‌ای که پس از سربر آوردن دولت‌های ملی نخست در اروپا و سپس در دیگر نقاط جهان شکل گرفت و امروزه به گونه فزاینده آثاری اساسی بر معادلات بین‌المللی دارد، کمتر مورد توجه بوده است که به این مشکل باید مسئله

○ اگر امنیت را بر پایه نظر لیپمن، در مخاطره نبودن ارزش‌های حیاتی یک ملت تعریف کنیم، تهدید شدن این ارزش‌ها از سوی یک یا دو قدرت در یک منطقه زمینه‌ساز قطب‌بندی در آن منطقه را فراهم می‌کند و آن قطب‌بندی بستر تلاش برای ایجاد موازنه می‌شود.



نمودار (۱): آثار متقابل سه نظام جهانی، منطقه‌ای و ملی برهم

بین‌المللی) سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز مؤثر است.

به منظور ترسیم تصویری دقیقتر از متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای، یک دسته‌بندی جامع سودمند خواهد بود.

۱- متغیر جغرافیا: هنگامی که بحث جغرافیا و موقعیت جغرافیایی پیش می‌آید، زوایایی چند باید مورد توجه قرار گیرد. نزدیکی مرزهای جغرافیایی مهم‌ترین و رایج‌ترین عامل پیدایش یک نظام منطقه‌ای است ولی نباید موضوع را در همین اندازه خلاصه کرد. وجود یک عامل جغرافیایی که پدید آورنده منافع مشترک یا متضاد برای گروهی از کشورها است می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش نظام منطقه‌ای باشد. دریای مدیترانه برای کشورهای کرانه‌ای آن، اعم از اروپایی، آسیایی و آفریقایی، یک نظام مدیترانه‌ای را شکل داده است و خلیج فارس همین نقش را برای کشورهای ساحلی آن بازی می‌کند. رود دانوب که اروپای شرقی را به اروپای مرکزی پیوند می‌دهد، همواره نظام دانوبی را در قلب اروپا ایجاد کرده است.

۲- متغیر سیاسی: وجود شباهت یا تضاد آشکار میان رژیم‌های سیاسی مستقر در یک حوزه جغرافیایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام منطقه‌ای است. همخوانی رژیم‌های دموکراتیک با یکدیگر در تقابل با همخوانی رژیم‌های اقتدارگرا، از جمله متغیرهای مؤثر در ایجاد نظام منطقه‌ای است.

۳- متغیر امنیتی: اگر امنیت را بر پایه نظر لیپمن، در مخاطره نبودن ارزش‌های حیاتی یک ملت تعریف کنیم،^{۲۱} تهدید شدن این ارزش‌ها از سوی یک یا دو قدرت در یک منطقه زمینه قطب‌بندی در آن منطقه را فراهم می‌کند و آن قطب‌بندی بستر تلاش برای ایجاد موازنه می‌شود.

البته محمد ایوب در کتاب خود با عنوان امنیت منطقه‌ای در جهان سوم به وجه تمایزی میان تهدید شدن امنیت در نظام‌های منطقه‌ای کشورهای غربی با تهدید شدن امنیت در کشورهای جهان سوم اشاره می‌کند و می‌نویسد کشورهای غربی تهدید شدن امنیت را تنها از سوی نیروهای بیرونی می‌دانند و اقدامات

ویژگی‌های نظام‌های ملی را که در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر است نادیده گیرد، به تجزیه و تحلیل روابط حاکم در یک منطقه می‌پردازد و نتیجه مطمئن‌تری در مقایسه با نتایج یک مطالعه بسیار کلان و جهانی به دست می‌آورد. پژوهنده‌ای که در تجزیه و تحلیل خود، زاویه نگرش را در قالب بسیار کلان تنظیم کند، ممکن است از مطالعه جزئیاتی که می‌تواند بسیار مهم و مؤثر باشد بازماند. از سوی دیگر، محققی که توجه خود را یکسره معطوف به روند تصمیم‌سازی درونی در یک کشور می‌کند، از روند اثرپذیری و اثرگذاری سیاست خارجی کشورها غافل می‌ماند.

متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری نظام منطقه‌ای

متغیرهایی که می‌توانند در فرایند شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای مؤثر باشند، گوناگونند. هتن در مقاله خود با عنوان «منطقه‌گرایی جدید، امنیت و توسعه» می‌نویسد پیدایش نظام منطقه‌ای می‌تواند عمدی باشد و بر پایه قصد قبلی دولتمردان شکل گیرد، ولی در بیشتر موارد، غیر عمدی و ناشی از شرایط گوناگون بین‌المللی است. از دید او، متغیرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه امنیتی در تحقق یک نظام منطقه‌ای مؤثر است و در همین خصوص به نظام‌های منطقه‌ای استوار بر پایه‌های گوناگون اشاره می‌کند که عبارتند از نظام منطقه‌ای مبتنی بر جغرافیا (region as a geographical unit)، نظام منطقه‌ای مبتنی به سیستم اجتماعی (social system) که در آن به همخوانی فرهنگی-اجتماعی گروه‌های انسانی ساکن یک حوزه جغرافیایی پهناور اشاره دارد و نظام منطقه‌ای مبتنی به تعاون، همبستگی و همکاری میان دولتی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.^{۲۰}

کانتوری و اشپیگل نیز نگرشی چون هتن دارند. این دو نویسنده ضمن اینکه نظام منطقه‌ای را نظامی تبسعی (subordinate system) از نظام جهانی می‌دانند، از متغیر جغرافیا بعنوان مهم‌ترین عنصر پیدایش نظام منطقه‌ای یاد می‌کنند؛ البته می‌گویند که عوامل سازمانی (مانند سازمان‌های

○ کشورهای غربی تهدید شدن امنیت را تنها از سوی نیروهای بیرونی می‌دانند و اقدامات گروه‌های مخالف و اقلیت‌ها در داخل را مصداق این تهدید تلقی نمی‌کنند، در حالی که در کشورهای جهان سوم اقدامات نیروهای بیگانه و فعالیت گروه‌های مخالف، ضد امنیتی شمرده می‌شود و در نتیجه دولت‌ها از پیدایش جریان‌های میان‌ملتی همسوزی مخالف با دولت‌های حاکم سخت جلوگیری می‌کنند.

ملاحظات امنیتی و اقتصادی خود در پیدایش، تخریب، تقویت یا تضعیف نظام‌های منطقه‌ای مؤثرند.

همگان می‌دانند که در شکل‌گیری حوزه اروپای شرقی در دوران جنگ سرد، اقدامات ارتش سرخ و خلق «بهار»های آشکار و پنهانی چون «بهار پراگ» بسیار مؤثر بوده است.

به نظر پاپایانو، در دوران جنگ سرد، مطالعه نظام‌های منطقه‌ای اساساً در سایه بررسی روابط رقابت آمیز ابر قدرت‌ها امکان‌پذیر بوده و دو ابر قدرت جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی نقش فعالی در مسائل منطقه‌ای بازی می‌کرده‌اند.^{۲۳}

متغیرهای ساختاری

به منظور بهتر شناختن بافت درونی نظام‌های منطقه‌ای، لازم است تحلیل ژرفتری از متغیرهای ساختاری این نظام‌ها ارائه شود. از متغیرهای مهم، میزان همخوانی و همبستگی کشورهای تشکیل‌دهنده نظام منطقه‌ای است. منظور از همخوانی و همبستگی، شرایطی است که کشورهای منطقه در پیر تو آن حاضر به تعامل با یکدیگر می‌شوند یا جوهری قابل استناد از مکمل بودن متقابل آنها برای رفع نیازها در روابطشان مشاهده می‌شود، هر چند ممکن است دشمنی‌هایی نیز در میان باشد.

ضرورت وجود گونه‌های همخوانی و همسویی در نظام منطقه‌ای، مورد تأیید بسیاری از پژوهشگران است. محمد ایوب شرط تحقق امنیت منطقه‌ای را توفیق تقریبی کشورها در مدیریت کارساز بحران‌های منطقه‌ای می‌داند. از دید او، گرچه از میان برداشتن اختلافها و دشمنی‌ها در دسته‌بندی‌ها یکسره امکان‌پذیر نیست ولی دولت‌های يك منطقه باید بتوانند با حسن تدبیر تنش‌ها را کاهش دهند.^{۲۴}

عامل دیگری که برای شناخت بافت درونی نظام منطقه‌ای به کار می‌آید، شناخت ماهیت رابطه‌های درونی مجموعه پیچیده نظام منطقه‌ای است. این رابطه‌ها می‌تواند به گونه روابط شخصی (از راه نامه، تلفن، تلگراف، ایمیل میان شهروندان مقیم این حوزه جغرافیایی) تبادل

گروه‌های مخالف و اقلیت‌ها در داخل را مصداق این تهدید تلقی نمی‌کنند، در حالی که در کشورهای جهان سوم اقدامات نیروهای بیگانه و فعالیت گروه‌های مخالف، ضد امنیتی شمرده می‌شود و در نتیجه دولت‌ها از پیدایش جریان‌های میان-ملتی همسوزی مخالف با دولت‌های حاکم سخت جلوگیری می‌کنند.^{۲۵} چنانچه نظر محمد ایوب را که شواهدی گویای درستی آن نیز وجود دارد بپذیریم، باید بپذیریم که تحقق نظام موازنه در مناطق جهان سوم (یا جنوب امروز) بسیار پیچیده است و برای تحلیل علت رفتارها، باید گذشته از روابط میان-دولتی، نگرش فرمانروایان در منطقه به روابط میان-ملتی را نیز مورد توجه قرار داد.

محمد ایوب تجاوز عراق به ایران در ۱۹۸۰ را مثال می‌زند و می‌نویسد رژیم صدام از ترس همسویی شیعیان عراق با دولت ایران، با ایران وارد جنگ شد و از تشکیل گروه‌های شیعی طرفدار ایران در عراق جلوگیری کرد. همکاری برخی از کشورهای عربی منطقه با عراق نیز در راستای جلوگیری از سربر آوردن قطب قدرت شیعی در منطقه بود.

۴- متغیر اقتصادی: نیازهای اقتصادی و وجود منافع مشترک یا متضاد اقتصادی نیز از عوامل شکل‌دهنده نظام منطقه‌ای است. برای نمونه، ضرورت وحدت رویه در زمینه انرژی که در انحصار گروهی از کشورها است (مانند آپک) یا تعارض منافع در ارتباط با يك مقوله اقتصادی که در میدانی رقابت آمیز مورد بهره‌برداری گروهی از کشورها قرار می‌گیرد (مانند بهره‌برداری از نفت در حوزه دریای خزر) زمینه‌ساز يك نظام منطقه‌ای است.

۵- متغیرهای اجتماعی- فرهنگی: متغیرهای گوناگون مانند قوم، نژاد، پیوندهای تاریخی، زبانی و مذهبی می‌تواند در شکل‌گیری نظام منطقه‌ای نقش آفرین باشد. برای نمونه، گسترش زبان عربی، شالوده اتحادیه کشورهای عربی می‌شود یا ملت‌های مسلمان سازمان کنفرانس اسلامی را پایه‌گذاری می‌کنند.

۶- قدرت‌های بیگانه: قدرت‌های خارجی بویژه ابر قدرت‌ها که منافعشان به حوزه جغرافیایی و مرزهای ملّی‌شان محدود نمی‌شود، بر پایه

○ از متغیرهای مهم، میزان همخوانی و همبستگی کشورهای تشکیل‌دهنده نظام منطقه‌ای است. منظور از همخوانی و همبستگی، شرایطی است که کشورهای منطقه در پیر تو آن حاضر به تعامل با یکدیگر می‌شوند یا جوهری قابل استناد از مکمل بودن متقابل آنها برای رفع نیازها در روابطشان مشاهده می‌شود، هر چند ممکن است دشمنی‌هایی نیز در میان باشد.

برای ایجاد تغییر در دیگر نظام‌های منطقه‌ای دارند، مانند کانادا، استرالیا، پرغال و حتی هند.

۴- قدرت‌های کوچک که فقط می‌توانند نقشی مؤثر در نظام منطقه‌ای خود بازی کنند و نمی‌توانند در دیگر نظام‌های منطقه‌ای تأثیر چشمگیر داشته باشند، مانند کره جنوبی، پاکستان، ایران، ترکیه، نیوزلند.

۵- کشورهای منطقه‌ای: کشورهایی که قدرت کمتری در مقایسه با قدرت‌های کوچک دارند و توانایی‌شان برای اثرگذاری بر نظام منطقه‌ای خود بسیار محدود است مانند ونزوئلا، مراکش، کلمبیا، اتیوپی و تانزانیا.

۶- دولت‌های خرد (micro-states) که توانایی بسیار اندکی در ایجاد تغییر در مسائل بین‌المللی دارند، مانند لوکزامبورگ، جامائیکا، لیبیا، مالت، ولتای علیا و چاد.^{۲۵}

پس از متغیّر قدرت، درک ساختار روابط موجود در منطقه برای شناخت نظام منطقه‌ای بسیار مهم است. بدین منظور باید ماهیت روابط موجود را مورد بازبینی قرار داد تا روشن شود که روابط کشورهای منطقه دشمنانه است یا مبتنی بر تفاهم و همکاری است. در اینجا می‌توان جدولی در مورد روابط ترسیم کرد.^{۲۶}

پس از تعیین وضع روابط، گام بعدی، بررسی

میان‌نخبگان (آموزش‌های فرامرزی، جهانگردی و مناسبات دیپلماتیک) و نقل و انتقالها تجلی یابد. بی‌گمان افزایش هر یک از متغیّرهای یاد شده در انسجام پیوندهای یک نظام منطقه‌ای مؤثر خواهد بود.

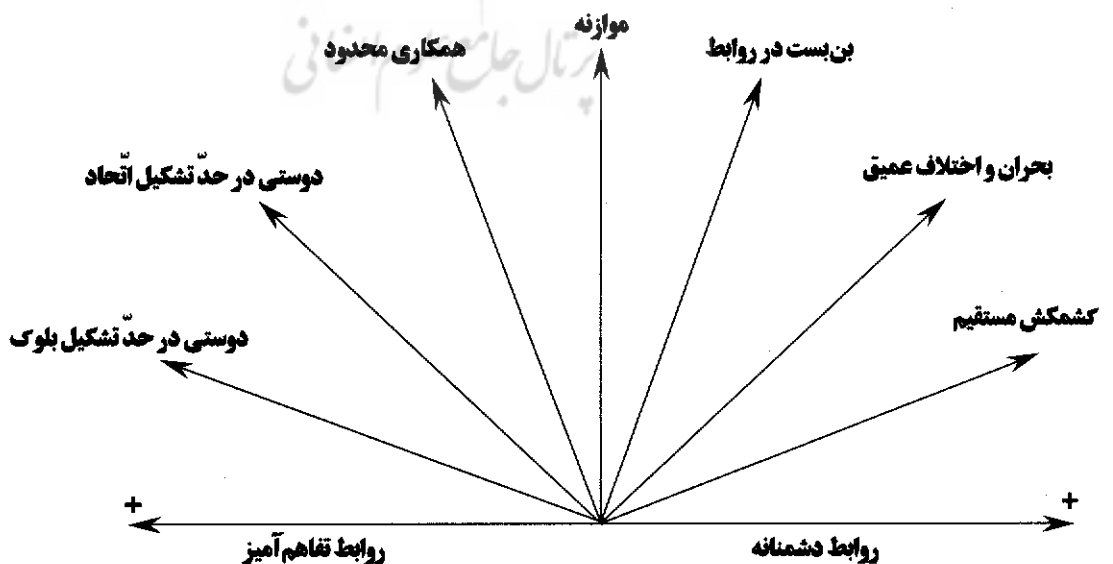
متغیّر میزان قدرت هر یک از بازیگران منطقه‌ای، عنصری کلیدی در معادلات درون-منطقه‌ای است. با ذکر واژه «قدرت» می‌خواهیم به توانمندی بالقوه و اراده‌یک ملت در تغییر فرایند تصمیم‌سازی دیگر ملتها اشاره کنیم.

در همینجا مناسب است توانایی و قدرت کشورها را با توجه به سطح تحلیل نظام منطقه‌ای بررسی کنیم و به یک تقسیم‌بندی کلی برسیم.

۱- قدرت‌های درجه‌یک یا ابرقدرت‌ها که ضمن تعریف منافع ملی خود در یک پهنه گسترده جغرافیایی، توانایی اثرگذاری بر مجموعه معادلات منطقه‌ای، تصمیم‌سازی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را دارند، مانند ایالات متحده آمریکا.

۲- قدرت‌های درجه‌دو که توانایی کمتری در ایجاد تغییرات مطلوب در معادلات منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان دارند، مانند بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین.

۳- قدرت‌های میانی که قدرت محدود و اندکی



نمودار (۲): گونه‌های روابط درون - منطقه‌ای

علل پیدایش این گونه روابط است. ریشه‌یابی علل رویکردهای دولت‌ها و سیاست خارجی آنها، برای شناخت تعاملات بین‌المللی بسیار مؤثر است و گام بعدی، شناخت توان و امکانات نظامی و غیرنظامی بازیگران به صورت تطبیقی است که کمک مهمی به پیش‌بینی تغییرات احتمالی معادلات و موازنه منطقه‌ای خواهد کرد.

اجزای سه‌گانه نظام منطقه‌ای

اجزای درونی نظام‌های منطقه‌ای را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- بخش مرکزی: دربرگیرنده کشورهای اصلی تشکیل‌دهنده نظام منطقه‌ای است که بر پایه اهمیت و تأثیرشان در تعاملات درون-منطقه‌ای معین می‌شوند. به نظر کانتوری و اشیپگل، برای ظهور بخش مرکزی، وجود حداقلی از همخوانی میان گروهی از بازیگران لازم است. در واقع وجوهی از شباهت‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی یا وجوهی از مکمل بودن متقابل (فعالیت) بخشی از جامعه الف مکمل فعالیت بخشی از جامعه ب باشد) برای تحقق حداقل همخوانی مورد نظر ضروری است. در اینجا متغیرهای گوناگون مانند میزان ارتباط‌های درون-منطقه‌ای و طیف حالات روابط در تقویت یا تضعیف وجوه مشابهت نقش دارد.

۲- بخش حاشیه‌ای: دربرگیرنده کشورهای است که نقش اساسی در معادلات منطقه‌ای ندارند ولی ارتباط‌های محدودی نیز با بخش مرکزی دارند.

تصمیمات و سیاست‌های آنها در تعامل اندک با بخش مرکزی است ولی بنا به موضوع ممکن است نسبت به مسائل منطقه‌ای حساسیت بالایی نشان دهند.

یک بازیگر حاشیه‌ای در یک منطقه ممکن است در قسبال نظام منطقه‌ای دیگر، بازیگر محوری شمرده شود. برای مثال، اتریش نسبت به اروپای غربی یک کشور حاشیه‌ای ولی نسبت به اروپای مرکزی بازیگر اصلی و محوری شمرده می‌شود.

۳- بخش مداخله‌گر: مشارکت فعال قدرت‌های بیگانه در تعاملات منطقه‌ای.

قدرت‌های مداخله‌گر بیگانه معمولاً ارتباط جغرافیایی خاص با یک منطقه ندارند ولی بنا به ملاحظات مربوط به منافع ملی خود یا بنا به دعوت بازیگران منطقه‌ای در معادلات منطقه‌ای حاضر می‌شوند. بازیگران منطقه‌ای شامل کشورهای منطقه، سازمان‌های بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای می‌شوند. قدرت‌های درجه یک و درجه دو معمولاً توانایی ایفای نقش در معادلات منطقه‌ای را بعنوان بخش مداخله‌گر دارند، در حالی که قدرت‌های میانی تنها با احتیاط کامل در این صحنه‌ها حاضر می‌شوند.

نوع مشارکت یا مداخله بازیگران بیگانه را نیز می‌توان به دو سطح فعال و غیرفعال تقسیم کرد. مشارکت فعال بیشتر به مشارکتی اطلاق می‌شود که به گونه جدی در معادلات منطقه‌ای مؤثر باشد. برای نمونه، پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از ترکیه در برابر سیاست نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق برای جنگ اندازی بر تنگه‌های بسفر و داردانل، پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی سابق از کوبا و کره شمالی، حمایت فرانسه از کشورهای فرانکوفون در آفریقای مرکزی و شمالی، همگی نوعی مشارکت فعال شمرده می‌شود. در مشارکت غیرفعال، به گونه‌ای حضور کم‌رنگ اقتصادی یا فعالیت فرهنگی و آموزشی بسنده می‌شود. حضور فرهنگی فرانسه در نقاط گوناگون جهان به اندازه‌ای که حس رقابت قدرت‌های ذینفع تحریک نشود، نمونه‌ای از حضور غیرفعال است.

فهرست دقیق‌تری از انواع مشارکت و حضور می‌توان به دست داد:

- توافقی‌های چندجانبه که یکی از قدرت‌های بزرگ از جمله طرف‌های قرارداد باشد، مانند پیمان‌های ناتو، سیتو، سنتو یا ورشو؛

- توافقی‌های دوجانبه میان یک بازیگر منطقه‌ای و یک بازیگر جهانی؛

- سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تجاری قدرت‌های بزرگ در کشورهای منطقه‌ای؛

- مداخله نظامی به دعوت یا بی‌دعوت کشورهای منطقه؛

- فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی.^{۲۷}
پایبوت‌ها در خصوص مشارکت و حضور فعال

○ محمد ایوب شرط تحقق امنیت منطقه‌ای را توفیق تقریبی کشورها در مدیریت کارساز بحران‌های منطقه‌ای می‌داند. از دید او، گرچه از میان برداشتن اختلاف‌ها و دشمنی‌ها در دسته‌بندی‌ها یکسره امکان پذیر نیست ولی دولت‌های یک منطقه باید بتوانند با حسن تدبیر تنش‌ها را کاهش دهند.

می‌نگرند.

ریچارد دروز کرانس و پترشات بر این باورند که پس از جنگ سرد، مداخله ابرقدرت‌ها در معادلات منطقه‌ای تداعی‌کننده نظام کنسرت در روابط بین‌الملل است؛ بدین معنی که رقابت دوران جنگ سرد، جای خود را به گونه‌ای نظام مبتنی بر هماهنگی میان ابرقدرت‌ها داده است. این پژوهشگران دو ویژگی برای نظام‌های منطقه‌ای پس از جنگ سرد بر شمرده‌اند:

۱. درجه خودمختاری و استقلال نظام‌های منطقه‌ای به گونه‌ی نسبی بیشتر شده است.
۲. قدرت‌های بزرگ دست‌اندرکار پایه‌ریزی تدریجی یک نظام کنسرت (با توافق اعلام شده و اعلام نشده) در مورد مسائل در مناطق گوناگون جهان هستند.^{۲۸}

نتیجه‌گیری:

تنوع متغیرهای اثرگذار در سیستم‌های منطقه‌ای و نظام‌های ناشی از تعامل این متغیرها، ما را از یک دسته‌بندی جامع و دقیق بازمی‌دارد ولی به نظر می‌رسد به گونه‌ی مقدماتی بتوان دست به یک دسته‌بندی کلی زد و نظام‌های منطقه‌ای را به دو گروه تقسیم کرد: نظام‌های منطقه‌ای با محوریت مسائل حاد سیاسی یعنی مسائل امنیتی، و نظام‌های منطقه‌ای با محوریت مسائل غیرحاد یعنی رقابت یا همکاری در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی.

از آنجا که در گروه نخست، مسائل امنیتی نقش محوری در ترکیب موازنه بازی می‌کند، می‌توان ویژگی‌هایی برای این نظام‌ها بر شمرد که عبارت است از:

- رقابت تسلیحاتی به خوبی مشهود است؛
- گرایش‌های ملی و بومی‌گری در بسیاری از حوزه‌ها حتی باورهای دینی شدت بیشتری دارد؛
- بی‌اعتمادی در روابط کشورها در بسیاری از سطوح اعم از دولتی و میان‌ملتی دیده می‌شود؛
- ضعف یکی از بازیگران به سرعت باعث سوءاستفاده و فشار دیگر بازیگران می‌شود؛
- همکاری‌های اقتصادی-علمی و صنعتی در

ابرقدرت‌ها در معادلات منطقه‌ای می‌گوید که این حضور در راستای حفظ برتری و سیاست سلطه‌طلبی آنها است. وی اعتقاد دارد که حفظ برتری قدرت‌های بزرگ در این معادلات به شیوه‌های زیر تحقق می‌یابد:

- مداخله برای ایجاد موازنه و ایفای نقش موازنه‌گر (balancer) که بسیار پیچیده و دشوار است؛

- مداخله برای ایجاد کنسرت (concert) میان بازیگران منطقه‌ای؛ چنانچه قدرت‌های بیگانه در روابط فیما بین به اجماعی در مسائل یک منطقه دست یابند تلاش آنها در مسیر ایجاد کنسرت منطقه‌ای خواهد بود؛

- مداخله برای تأمین امنیت جمعی (collective security) کشورهای منطقه؛

- مداخله برای تأمین امنیت چندجانبه (pluralistic collective security) که در اینجا، کشورهای منطقه با پشتیبانی قدرت‌های بیگانه مجموعه‌ای از روابط متقابل اقتصادی، سیاسی و امنیتی تشکیل می‌دهند.^{۲۹}

در واقع حضور فعال بازیگر بیگانه در معادلات منطقه‌ای، گونه‌ای موازنه ویژه در مسائل منطقه‌ای پدید می‌آورد که از آن به موازنه دولایه تعبیر می‌شود. کانتوری و اشپیگل با اصطلاح موازنه دوجانبه و برگزیده هم سوار (duel and overlapping balance)^{۳۰} و لیک و مورگان با اصطلاح بازی دو سطحی (two-level games) از این مفهوم یاد کرده‌اند؛^{۳۱} بدین معنی که بازیگران بزرگ در موازنه نظام جهانی از دامنه تحرک ویژه‌ای برخوردارند و بر پایه این دامنه در معادلات موازنه منطقه‌ای حضور می‌یابند و بر آن اثر می‌گذارند. در این میدان، بازیگران منطقه‌ای باید بسیار هوشیار باشند تا مرتکب خطای استراتژیک نشوند. حمله نظامی عراق به کویت در ۱۹۹۱، با این بیندار خام که نظام جهانی به صورت دو قطبی باقی‌مانده و اتحاد جماهیر شوروی اجازه مداخله نظامی آمریکا در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس را نمی‌دهد، نشان‌دهنده عمق حماقت برخی از رهبران کشورهای جهان سوم است که نظام جهانی را تنها از منظر توصیه‌ها و گزارش‌های چاپلوسان در حکومت خود

○ بازیگران بزرگ در موازنه نظام جهانی از دامنه تحرک ویژه‌ای برخوردارند و بر پایه این دامنه در معادلات موازنه منطقه‌ای حضور می‌یابند و بر آن اثر می‌گذارند. در این میدان، بازیگران منطقه‌ای باید بسیار هوشیار باشند تا مرتکب خطای استراتژیک نشوند.

○ حمله نظامی عراق به کویت در ۱۹۹۱، با این پندار خام که نظام جهانی به صورت دو قطبی باقی مانده و اتحاد جماهیر شوروی اجازه مداخله نظامی آمریکا در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس را نمی دهد، نشان دهنده عمق حماقت برخی از رهبران کشورهای جهان سوم است که نظام جهانی را تنها از منظر توصیه ها و گزارش های چاپلوسان در حکومت خود می نگرند.

نهایت تحت الشعاع رقابت امنیتی قرار می گیرد.

وضع حاکم بر منطقه آسیای جنوب غربی، نمونه نظام منطقه ای از گونه نخست است که برخی از ویژگی های یاد شده را دارد.

نظام های منطقه ای که به علل تاریخی و... تنها نگاه امنیتی به مسائل منطقه ندارند در گروه دوم طبقه بندی می شوند که ویژگی های زیر را دارد:

- متغیرهای تاریخی و فرهنگی مشترک فعال هستند و دولت ها به جای تأکید بر بومی گری افراطی، فرهنگ سازی مشترک را تشویق می کنند؛

- چانه زنی در حوزه های اقتصادی به شیوه مسالمت آمیز است و در نظر گرفتن منافع طرفهای درگیر، راه حل نهایی شمرده می شود؛

- رقابت تسلیحاتی کم رنگ و بی رقابت تجاری و جهانگردی شدید است؛

- نهادهای مدنی از استقلال لازم برای همکاری های میان-ملنی برخوردارند؛

- با وجود رقابت در حوزه های گوناگون، روند همگرایی همواره فعال است.

امید است این پژوهش زمینه پژوهشهای بیشتر را در حوزه روابط بین الملل در مباحث منطقه ای فراهم آورد.

یادداشت ها

۱. دکتر سیدحسین سیفزاده در دو کتاب ارزشمند خود اصول روابط بین الملل و نظریه پردازی در روابط بین الملل - مبانی و قالب های فکری به طور مختصر به مبحث همگرایی و نظام های منطقه ای پرداخته اند.

اصول روابط بین الملل، نشر دادگستر، تهران-۱۳۷۸ صص، ۱۳۶-۱۳۲.

نظریه پردازی در روابط بین الملل - مبانی و قالب های فکری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶، صص، ۲۷-۳۰۲.

۲. میرعلی محمدنژاد، محمدتقی نوروزی- فرهنگ استراتژی، سکن، ۱۳۷۸، تهران، صص ۴-۲۴۳.

3. The New Shorter Oxford. English Dictionary. Vol.2. Clarendon Press. Oxford. 1993.

4. Webster's Third New International Dictionary Merriam - Webster Inc. Massachusetts, U.S.A. 1986.

۵. فرهنگ علوم سیاسی، «مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران»، چاپخانه مرکز اطلاعات، ۱۳۷۵، تهران.

۶. مرحوم دهخدا در اثر تاریخی و ارزشمند خود، واژه منطقه را همتر از با واژه فرانسوی Zone لحاظ کرده و آنرا «ناحیه» تعریف کرده است. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، (م-ج ۴۵)، دانشگاه تهران.

فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، تألیف دکتر مهدی نوروزی خیابانی، منطقه گرایی را سیاست عدم تمرکز تعریف کرده است.

مهدی نوروزی خیابانی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷.

7. Philippe Berton, *Relations Internationales Contemporaines*, Litec, Paris. 1993. p. 309.

8. David A. Lake and Patrick M. Morgan. *Regional Orders, Building Security in a New World* The Pennsylvania State University Press. U.S.A 1997, p.46.

9. Louis. J. CANTORI and Steven SPIEGEL. *The International Politics of Regions. A Comparative approach*. University of California, Los Angeles, Prentice - Hall, Engle Woods - Newjersey, 1970. p.1.

10. David A Lake and Patrick M. Morgan. "Regional Security Complexes. A System Approach". p. 47. op.cit.

11. Ibid. p. 26.

12. Ibid. pp. 8-9.

13. Louis. J. CANTORI and Steven SPIEGEL. "The International..." op.cit.

۱۴. این مؤلف سه منطقه «آسیای شمالی» و «اروپا» و «آسیای شرقی» را به عنوان مناطق محوری و هفت منطقه «اروپای مرکزی»، «آسیای لاتین»، «آسیای جنوب شرقی»، «اروپای اقیانوس آرام» (استرالیا و نیوزلند) که به آن حوزه جنوب آرام نیز می توان اطلاق کرد، چین ساحلی شامل هنگ کنگ و تایوان، آفریقای جنوبی و آفریقای مرکزی به عنوان مناطق میانی و هفت منطقه را به عنوان مناطق با ماهیت حاشیه ای نام می برد که عبارتند از: حوزه کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق با عنوان کشورهای مستقل مشترک المنافع، حوزه بالکان، حوزه خاورمیانه، حوزه آسیای جنوبی، منطقه پیشین هند و چین از آسیای جنوب شرقی به علاوه برمه، حوزه چین درون سرزمینی، حوزه باقی مانده از آفریقای زیر صحرا، از آفریقای مرکزی و شاخ آفریقا،

Bjorn Hettne, *The New Regionalism: Security and Development*, pp. 204-212.

- Jan Joost Teunissen, *Regional Integration and Multilateral Cooperation in the Global Economy*. Fondad, the Hague. 1998.

○ ریچاردر روز کسرانس و
پترشات بر این باورند که
پس از جنگ سرد، مداخله
ابر قدرت هادر معادلات
منطقه‌ای تداعی کننده نظام
کنسرت در روابط بین الملل
است؛ بدین معنی که رقابت
دوران جنگ سرد، جای
خود را به گونه‌ای نظام مبتنی
بر هماهنگی میان
ابر قدرت هاداده است.

- and the Third World, Westview Press. 1986. Boulder - Colorado. pp. 6-8.
23. Poul A. Papayouan, **Great Powers and Regional Orders: Po and Prospects after the Cold War**. pp. 125-6.
From: David A. Lake and Patrick M. Morgan "Regional Orders, Building Security"... *op. cit.*
24. Mohammed Ayoob. "Regional Security..." *op. cit.* p.3.
25. Louis. J. CANTORI and Steven SPIEGEL. "The International..." *op. cit.* pp. 15-6.
26. *Ibid.* p. 18.
27. *Ibid.* pp. 28-9.
28. Poul A. papayouanou. "Great Power and..." *op. cit.* pp. 135-9.
29. Louis. J. CANTORI. Steven L. SPIEGEL. *op. cit.* p. 33.
30. David Lake and Patric M. Morgan. "Regional Orders..." *op. cit.* p.14.
31. Richard Rosecrance and Peter Schott. **Concerts and Regional International**, pp.140-1.
From: "Regional Orders". *op. cit.*
15. David A. Lake and Patrick M. Morgan... *op. cit.* p. 46.
16. Patrick M. Morgan. **Theories and Approaches to International Politics**. Colifornia, Consensus Publishers, 1972, pp. 12-3.
17. Chaitanya Mishra, **Towards a Theoretical Farmework of Regional Cooperation in South Asia**. p. 131.
Bhabani Sengupta. **Regional Cooperation and Development in South Asia**.
۱۸. سید حسین سیف‌زاده، اصول روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۴۳. نقل از:
Kenneth N. Waltz.
Press, 1954. Passim.
۱۹. کی‌جی هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌المللی ترجمه بهرام مستقیم، مسعود طارم سری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶.
20. Bjorn Hettne. "The New Regionalism..." *op. cit.* pp. 204-12.
21. Walter Lippmann. **U.S Foreign Policy, Shield of the Republic**, Little, Brown, Boston 1943. p. 51.
22. Mohammed Ayoob. **Regional Security**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی